



مخاطب، موقعیت و مضمون؛ مثلث زبان قرآن / «زبان قرآن» حاکم بر «زبان قرآنی» است

رئیس سابق مرکز اسلامی هامبورگ در نشست «آسیب‌شناسی زبان دین در جهان معاصر»، اظهار کرد: زبان دین با زبان دینی خلط شده و همین منشا آسیب‌های دینی است، «زبان قرآن» حاکم بر «زبان قرآنی» است.

رئیس سابق مرکز اسلامی هامبورگ در نشست «آسیب‌شناسی زبان دین در جهان معاصر»، اظهار کرد: زبان دین با زبان دینی خلط شده و همین منشا آسیب‌های دینی است، «زبان قرآن» حاکم بر «زبان قرآنی» است. به گزارش خبرگزاری بین‌المللی قرآن (ایکنا)، نشست تخصصی «آسیب‌شناسی زبان دین در جهان معاصر» روز گذشته 9 آذرماه در خبرگزاری ایکنا برگزار شد. آیت‌الله سیدعباس حسینی قائم‌مقامی، رئیس سابق مرکز اسلامی هامبورگ و رئیس هیئت موسس اتحادیه اروپایی علما و تئولوگ‌های شیعه، در این نشست به بیان خصوصیات زبان دین پرداخت و آن را زبان انسان خواند. وی همچنین میان زبان «تبلیغ» که مبتنی بر تغییر رفتار و تکلیف است و «بلاغ» که زبان انکشاف حقیقت است تفاوت قائل است. در پی مشروح سخنان آیت‌الله قائم‌مقامی را ملاحظه می‌کنید:

خوشوقتم این توفیق را پیدا کنم که در این مجموعه مبارک و متبرک به نام قرآن حضور یابم، موضوعی که مطرح شد از موضوعات مهم معاصر است و من خواهم کوشید در این خصوص نکاتی را بیان کنم. از آنجایی که ما روحانیون می‌باید از دین و قرآن سخن بگوییم و موقعیت این‌جا نیز چنین اقتضائی دارد، ابتدا مقدماتی را عرض کرده و آنگاه به طرح مبحث از قرآن خواهیم پرداخت.

نظریه زبان تصویری

بحث زبان اهمیت زیادی در فلسفه معاصر یافته است. شاخصه تفکر فلسفی در دوره ماقبل روشنگری رویکردی هستی‌شناختی و انتولوژیک بود و پس از دوران روشنگری رویکرد اصلی به معرفت‌شناسی و مباحث اپیستمولوژیک تغییر یافت و تا پس از جنگ دوم جهانی سیطره داشت. ما شاهدیم که سیطره معرفت‌شناسی تغییر کرده و بحث از مباحث معرفت‌شناسی به بحث زبان تغییر جهت داده است. غربی‌ها به حق متوجه شده‌اند که مشکل اصلی زبان است و به نظر می‌رسد که حقیقت همین است.

ما در خصوص زبان، تحولاتی را شاهد بوده‌ایم، تلقی عمومی و سنتی از زبان این بوده است که زبان ابزاری برای اظهار و بیان اندیشه‌هاست از این رو انتظارات ما از زبان محدود به تلقی سنتی از زبان است و البته نظر قرآن مغایر با تلقی عمومی و سنتی از زبان است.

در تلقی سنتی زبان ماهیت ابزاری دارد. برای مثال، در یک نقاشی قلم و بوم ابزار نقاش است و این ابزارها تاثیری در ماهیت اندیشه نقاش و نیز ارتباط مستقیم با مخاطب ندارد. به بیان دیگر، دیدگاه سنتی نسبت به زبان، مخاطب در نظر گرفته نمی‌شود و حتی نقش زبان در انتقال پیام مد نظر قرار نمی‌گیرد. از این رو دیدگاه سنتی به زبان را نظریه زبان تصویری می‌خوانند که فیلسوفان سنتی در جهان اسلام و غرب به آن قائل بودند اما در رویکرد جدید و فلسفه تحلیلی این نگاه را قبول ندارد.

نظریه کاربردی زبان

ویتگنشتاین به خصوص در دوره متاخر خود نکات قابل توجهی در این خصوص دارد. وجه قابل توجهی که در فلسفه او وجود دارد کنار گذاشتن رویکرد سنتی در خصوص زبان است، وی این مساله را قبول ندارد که زبان برای اظهار است و نه برای انتقال که در آن مخاطب در نظر گرفته نمی‌شود.

از نظر سنتی زبان خصوصی امکان دارد و برای مثال عارفان دارای زبان خصوصی هستند و و زبان عرفان زبان شطح است که در آن مخاطب مطرح نیست. عارف درکی را که از حقیقت دارد را بیان می‌کند و هر کسی حق دارد، درکی که از پدیده‌ها دارد را بیان کند چه مخاطب لحاظ شود و چه نشود و چه تاثیراتی که این مساله بگذارد و یا نگذارد، مورد نظر معتقدان به زبان از دیدگاه سنتی نیست.

در فلسفه جدید زبان کاربردی است به این معنا که زبان مثلثی دارای سه ضلع در نظر گرفته می‌شود، یک ضلع زبان واژگان گفتاری یا لغات است، ضلع دیگر موقعیت جریان داشتن زبان یا موقعیت اثرگذار به مخاطب است و ضلع سوم مضمون پیام است.

مسئولیت فهم مخاطب هم در زبان در نظر گرفته می‌شود و نمی‌توان هر ادبیاتی را برای هر مخاطبی در هر موقعیتی، برای انتقال یک مضمون انتخاب کرد. رویکرد جدید تحول مهمی است و اصل تحول باید ملاحظه شود و بدون آن نخواهیم توانست از دین در رسانه به معنای عام از مبلغان دینی، مطالب دینی تاثیری در مخاطب در راستای تبلیغ و ابلاغ نخواهد گذاشت.

موافقت قرآن با تلقی مدرن از زبان

قرآن کریم در این زمینه تعریف سنتی از زبان را به کار نبرده است «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ: و ما هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم» (ابراهیم، 4) و این نشان‌دهنده آن است که پیامبر در نسبت با مخاطب و زبان او پیام آورده است. وظیفه رسولان ابلاغ مبین است و ایشان موظف‌اند به لسان قوم این کار را انجام دهند، پیامبران مخاطب محورند و این تلقی مدرن سازگاری دارد.

در آیه «إِنَّا أَنزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»: ما آن را قرآنی عربی نازل کردیم باشد که بیندیشید (یوسف، 2)» با مضمون و پیام قرآن با در نظر گرفتن مثلث زبان کاربردی مضمون قرآن عربی است یا فراتر از زبان و قومیت؟ برخلاف برخی که از ابتدا مضمون را عربی دانسته‌اند، پیام قرآن عربی نیست. مراد آیه این است که پیام عام انسانی و فرا قومی و تاریخی است و از سویی تاریخی و سرزمین است، در عین حال چون می‌خواهد بیان شود، باید مخاطبی را در نظر بگیریم که مخاطب نخستین و حاضر باید در نظر گرفته شود. اعراب تنها مخاطب قرآن نیستند و مخاطب قرآن انسان است و در خلا نمی‌توان با انسان صحبت کرد و باید مخاطب نخستین در نظر گرفته شود تا زبان شکل بگیرد.

اگر مخاطب در نظر گرفته نشود، زبان شکل ابلاغ نمی‌یابد، مخاطب مهم است و مخاطب نخستین باعث می‌شود زبان نزول قرآن به عربی باشد، حتی اگر پیام عام باشد چون مخاطب نقش محوری در شکل‌گیری زبان دارد، مقتضیات زبان مخاطب باعث می‌شود تا زبان قرآن عربی باشد از این‌رو عربیت قرآن ویژگی قدسی و ملکوتی ندارد و تنها به خاطر مخاطب زبان قرآن عربی است.

جمع میان مطرح شدن «انسان» و «ام القرا» به عنوان مخاطب در قرآن، در فرایند فهم به همین خاطر است که بیاد مقتضیات مخاطب نزدیک و مخاطب عام در نظر گرفته شود. در فرایند فهم و اجتهاد قرآن همین کار صورت می‌گیرد و حکم از لسان عربی قرآن استخراج می‌شود.

تمایز میان «زبان قرآن» و «زبان قرآنی»

میان زبان قرآن و زبان قرآنی تمایز وجود دارد. زبان قرآن زبان عربی نیست و زبان فطرت، انسانیت و ارزش‌های انسانی و زبان لئاس و زبان عمومی است، اما زبان قرآنی که ناظر بر مخاطب نخستین است، عربی است که فرهنگ اعراب آن دوره نیز در خود دارد. باید توجه داشت اگر مخاطبان اولیه قرآن فارس‌زبان بودند، زبان قرآن هم باید فارسی بود.

در رویکرد جدید زبانی ترجمه ممکن نیست، هر چند می‌توان نزدیک شد، اما شما را مخاطب متن قرار نمی‌دهد، چون فقط بخشی از لسان عربی منتقل شده که بخش لغت بوده است. زبان قرآن ارتباطی و هدایتی و در نسبت با نظریه کارکردی زبان ویتگنشتاین است.

زبان تبلیغ بر اساس موقعیت‌های مختلف متفاوت است

در زبان تصویری ما الگوی واحدی داشتیم و آن اظهار ما فی‌الضمیر بود که این اندیشه هر چیزی باشد مهم نیست و زبان تنها ابزار است اما با زبان ارتباطی زبان باید منعطف باشد و موقعیت‌ها تعیین کننده نوع زبان‌اند، لذا ما نمی‌توانیم شیوه تبلیغی واحدی داشته باشیم و باید با مخاطب متناسب با موقعیتی که دارد گفت‌وگو شود.

ممکن است مخاطب واحد شما موقعیت‌های مختلفی داشته باشد، یک موقع است که من با شما رقابت دارم، اما این در محل کار وجود دارد و همچنین با شما همسایه هم هستیم که موقعیت ما بر اساس رفاقت است. حالا چقدر اشتباهه است که شما موقعیت محل کار را به محله بکشانید. چقد روابط انسانی مختل می‌شود و فاجعه شکل می‌گیرد. ممکن است شما با همسرتان همکار باشید، شما نمی‌توانید در این دو موقعیت که متفاوت است برخورد واحدی با او داشته باشید.

قرآن کریم با کافران دشمنی ندارد، بلکه با کافران وقتی در موقعیت دشمنی ورزی هستند دفاع را تجویز می‌کند در آیه 7-8 سوره ممتحنه این مساله را می‌بینم و خداوند توصیه می‌کند که باید با دشمنی که با شما جنگ نمی‌کند بر مدار بر و قسط رفتار کنید.

بنابراین کسی که دشمنی می‌کند آمده است دیدن شما و به شما سلام می‌کند، تغییر موقعیت دشمن است. او در حال دشمنی ورزیدن نیست و باید زبان ما با او تغییر کند. بنابراین هر موقعیتی زبان خاص خود را طلب می‌کند. در جبهه جنگ حضرت امیرمومنان انشالله را آرام می‌گوید وقتی علت را می‌پرسند، می‌گویند دشمنان ما تفسیر ما از انشالله را ندارند و نباید آن را رسا بیان کرد بنابراین شما می‌بینید استفاده از توحید نیز در موقعیت متفاوت است. از سوی دیگر می‌بینیم حر با امام حسین(ع) دشمن بود و دشمنی نکرد همین باعث شد امام حسین(ع) با او جنگ نکند در حالی که می‌توانست او را شکست دهد، اما معتقد بود تا حر دشمنی ورزی نکرده است نباید با او دشمن شود و این در موقعیت مصالحه است.

اگر مانند داعش فکر کنیم ممکن است برای فهم آیه ابل کیف خلقت نیازمند تهیه شتر باشیم اما ما نباید میان زبان قرآن و زبان قرآنی خلط کنیم و زبان قرآنی را بیاد در پرتو زبان قرآن بشیناسیم. از این رو مخاطب امروزی نیاز به تفسیر دارد و تک گزاره‌های قرآنی حجت نیست و باید مراد الکتاب یا کل قرآن دریافته شود. پس هر فهمی از یک آیه باید درون مجموعه یا سیستم و سازمان ای شبکه‌ای به نام الکتاب باشد. شما نمی‌توانید یک قطعه و آیه را از کتاب خارج کرده و معنا کنید و می‌توانید خسارت بخش باشد.

تبعات محدود کردن زبان دین به زبان دینی

یکی از ویژگی‌های زبان قرآن این است که زبان خصوصی نیست، عارف حق دارد زبان خصوصی داشته باشد، اما در خلوت خودش. اشتباه عارفان این بود که زبان خصوصی را در حوزه عمومی مطرح کردند و بزرگترین اشتباه ما مبلغان نیز این است که زبان‌های دینی با زبان دین خلط کرده‌ایم.

زبان فطرت، زبان انسان و همه خصوصیات این زبان باید در زبان قرآن لحاظ شود. زبان قرآن نه تنها برای شیعیان ایرانی، یک کل جهان، منحصر به مسلمان نیز نیست، زیرا در این صورت زبانی خصوصی خواهد بود. زبان قرآن زبانی عمومی و متعلق به همه انسان‌هاست.

تحریف قرآن یعنی موقعیت قرآن را تغییر دهید. اگر در موقعیتی را از موقعیتی عمومی و انسانی به موقعیتی خصوصی تغییر دهیم، قرآن نگاهی عام و برابر به انسان‌ها دارد و هرگونه تحریف قرآن تغییر این موقعیت خواهد بود. همه زبان‌های خاص باید

تحت کنترل زبان قرآن، یا فطرت باشد از زبان های دینی نباید فراتر از زبان دین باشد. در جامعه دینی اولاً جابجایی صورت گرفته است و این جنایتی در حق زبان دین است. زبان های قرآنی در ذیل زبان قرآن است و این یعنی زبانی دینی حق ندارد فراتر رفته و زبان قرآن، فطرت و انسان را نقض کند. **افتراء به خدا با تجاوز از زبان قرآن**

اگر در عزاداری به خود صدمه بزنید، زبان قرآن و فطرت و عقلانیت بین‌الذهانی را نقض کرده‌اید و اگر یک مبلغ دینی این کار را تبلیغ کند این کار افتراء علی الله است. اعتقاد به مراتب ایمان به معنای نقض بخشی از دین نیست و این کار منجر به ظلمت می‌شود.

حق نداریم زبان خصوصی و خاص داشته باشیم و با این زبان به تبلیغ دین بپردازید به دین خدمت نکرده‌اید، اگر هنرش را نداریم، سخنگوی دین نباشیم. امروزه فکر می‌کنند که با آمدن ابزار مدرن استفاده از این ابزار لازمه تبلیغ است، در حالی که استفاده از «زبان مدرن» لازمه تبلیغ است، لذا حرف‌هایی که خصوصی می‌گویند و این‌ها را جهانی می‌کنند به افتراء علی الله منجر می‌شود. این یعنی غلبه بخشیدن منطق درونی به عمومی و زبان‌های دین بر زبان دین.

برای مخالفت با داعش باید زبان متفاوتی برگزید
پیامبر می‌گوید ادعوا الی الله علی بصیرة، اینجا بصیرت یعنی عقل نقاد و انتخاب گر، لذا اگر بصیرت ناقص باشد، بهتر است از این که کورکورانه و بدون تفکر چیزی پذیرفته شود. هر جا ما منطق درونی را بر بیرونی یا زبان دینی را بر زبان دین غلبه دادیم، موازنه سازمان وحی را به هم می‌زنیم و خصوصیت داعش همین است.

صرف مخالفت لفظی یا میدانی با داعش کافی نیست و زبان ما به مفهوم عام باید تفاوت کند. اگر او مخالف خود را تحمل نمی‌کند، به دنبال تبلیغ است نه بلاغ، ما باید برخلاف او عمل کنیم. تبلیغ یعنی میسیونری، در تبلیغ فرد به عنون شی در نظر گرفته‌ایم و مراد آن است که رفتار تغییر داده شود و این نوعی تحمیل در خود دارد، در مقابل تبلیغ بلاغ قرار دارد که به معنای روشنگری است و این به معنای قابلیت فکر ورزی است.

در ابلاغ فرد موجود انتخاب‌گر است و زبان فطرت اولین مقتضی این است که ویژگی‌هایش را در نظر بگیرید. زبان فطرت زبان تحمیل، تحثیر، تکلیف و تحدید نیست. ذیل زبان‌های هدایت زبان‌های مختلفی البته مانند زبان تهدید می‌تواند وجود داشته باشد اما آن وقتی است که کسی در مقابل با دعوت خشونت می‌ورزد.

زبان تکلیف نوعی زبان محدودیت و تحقیر است و اگر کسی در پس تبلیغ اسلام را نپذیرد هرچند مسئولیت از وی ساقط نمی‌شود اما مبلغ نیز مسئولیت خواهد داشت. اگر هدف مبلغ تغییر رفتار باشد کاری دینی نمی‌کند و هر اتفاقی ممکن است بیافتد، اما اگر زبان شما عام انسانی و فطری باشد، این یعنی در طرف مقابل‌تان به عقلانیت و سرمایه‌ای قائل هستید. وقتی گفتیم زبان دین زبان فطرت است یعنی خودساخته و اختراعی نیست، بلکه اکتشافی است لذا قرآن از آن به ذکر تعبیر می‌کند و مراد آگاهی دادن نیست بلکه ایجاد خودآگاهی است که جنبه‌ای درونی دارد. منتها چون زبان خالق است به بهترین نحو بیان می‌شود، زبان قرآن زبانی انسانی مشترک، عام است. خصوصیات زبان اکتشافی این است که شما یک سرمایه‌هایی را در مخاطب فرض کرده‌اید و او را لوح نانوشته نمی‌دانید، اما در ابلاغ حقیقت منکشف می‌شود.

دین موخر بر اخلاق است

اگر زبان زبان اکتشافی باشد، کرامت انسانی حفظ خواهد شد و نمی‌توان کرامت کافر را نیز نادیده گرفت، حتی دشمن را نمی‌توان تهدید کرد و دین عینی زبان دین و اکتشافی دانستن موخر به چیزی‌های مانند اخلاق است. وقتی سرمایه انسان را نادیده می‌گیریم نمی‌توان از دل این اخلاق خارج کرد. دین آمده یک ساختمان رفیع و زیبا و کامل بسازد، اما این ساختمان باید بر فونداسیون اخلاق و انسانیت ساخته شود، پس اول باید شما اخلاقی باشید که از دین بهره‌مند بشوید. اگر بخواهید اخلاق را از دین بگیرید، یعنی می‌خواهید ساختمانی رفیع را در شن‌زار بنا کنید و در دین بی‌اخلاق، همه چیز جایز است.